

داستان شاهزاده کوچولو، نوشتار چهارم ؛

نوشتارهایی که از این پس درج میشود، در گذشته و زمانهای گوناگون در رابطه با ترجمه داستان شاهزاده کوچولو نوشته شده است. من از سال ۲۰۱۳ میلادی ترجمه داستان شاهزاده کوچولو را از زبان اصلی فرانسوی آن آغاز کردم و در جهت ارائه کاری کماکان بی نقص، پیرامون این داستان و شخصیت نویسنده پژوهشهای فراوانی نیز کرده ام. به دلیل اهمیت این کار، با بسیاری از فرانسویان در مورد واژه های فرانسوی استفاده شده در کتاب و مفاهیم آنها پرس و جو کرده ام، به همین خاطر ترجمه این داستان دو سال و اندی به درازا کشید و در سال ۱۳۹۶ در ایران چاپ و وارد بازار کتاب شد.

پس از اتمام کار ترجمه و ارسال نسخه تایپ شده برای چاپ، به سراغ سایر ترجمه ها رفته و انتقادهایی را که بر آن ترجمه ها داشتم بصورت ایمیل برای دوستان در کشورهای گوناگون ارسال می کردم. از آنجاییکه هر بار بر تعداد ترجمه ها افزوده میشد، لذا به ناچار در برخورد با ترجمه جدید اشاراتی نیز به ترجمه پیشین ضروری می آمد. بنابراین، این نوشته ها و یادداشت ها از نظر تسلسل زمانی هماهنگ نیستند. این نوشته ها که گاه به دلیل موضوع مورد بحث بصورت طنز نیز نوشته شده، تحت نام ایمیل های پراکنده پیرامون داستان شاهزاده کوچولو ارائه میشود.

ایمیل های پراکنده ؛

چندی پیش بحث های جالب و ارزنده ای در مورد کار ترجمه توسط برنامه سازان بی بی سی به اجرا در آمد و با دست اندرکاران ترجمه مصاحبه های گوناگونی انجام داده، که بسیار ارزنده و آموزنده بود و به بنده نیز قوت قلب فراوانی داد. چرا که در کلیتی حرفهای دل ما را که تا حدودی در پیش نوشتار و پی نوشتار ترجمه خود آورده شده منعکس می کرد.

و بدلیل منطقی بودن انتقادات کسانی که متوجه اشکالات ترجمه های پیشین بسیاری از کتابها شده اند از ترجمه های جدید استقبال می کرد و در جایی حتی گفته شده بود اگر کسی به ترجمه کتابی انتقاد دارد خود باید آن اثر را ترجمه کند ! کاری که این کمترین کرده است ! در اینجا می خواهم اندکی بیشتر به ترجمه واژه ای که درست نباشد بپردازم تا ثابت کنم که چرا مهم است گوسفند را گوسفند ترجمه کرد و بره را بره، اگر چه هر دو از يك سنخ هستند و علفخوار ! با این تفاوت كوچك كه دومی هنوز شیر خوار است و خارها را نمی تواند بخورد و این مورد خارها در داستان شاهزاده کوچولو بسیار مهم است زیرا نکته ظریفی در آن داستان نهفته شده، چرا که خارها سلاح دفاعی گل رز، یعنی دلداده شاهزاده کوچولو می باشند !

معمولاً در هر داستانی و یا رمانی، نویسنده با برجسته نمودن نکات بارز مثبت و یا منفی، شخصیت بازیگران اصلی داستان خود را در ذهن خواننده پرورش داده و همچون مجسمه سازی با واژه ها تندیس قهرمان داستان خود را در تخیلات خواننده قالب ریزی کرده و شکل و شمایلش را می سازد.

مثلا ؛

با وجودیکه موهای رنگ باخته اش همچون ابری سپید باد را همراهی می کرد و چهره پر چین و چروکش در پرتو آفتاب شکسته شده بود، اما راست قامت با شانه هایی سترگ همچون سندان و بازوانی پرتوان، پس از ساعتها تلاش در وزش باد و طوفان، سرانجام پارو زنان قایق و سرنشینانش را به ساحل رساند !

در فرم دادن قهرمانی که برای شما در حال ساختنش هستم تا حدودی وضعیت او را از نظر جسمی معرفی نمودم، اما زن و مرد بودنش هنوز کاملا مشخص نیست، لذا کافیت این قهرمان داستان، بگونه ای دستی بر سبیل خود بکشد تا شك و شبه ها بر طرف شود !

اکنون ببینیم سنت اگزوپری مهمترین شخصیت داستان خود را چگونه برای خوانند تشریح می کند !

نویسنده با وجودیکه در مرحله نخست شکل و شمایل شاهزاده کوچولو را بروشنی در فصل دوم توضیح میدهد و در فصل چهارم نیز با اشاره به پرتره ای که از او رسم کرده است قد و قواره او را هویدا می کند. اما، تیز هوشی و زیرکی او را بگونه ای نشان میدهد که برای خواننده نیز نیازمند نوعی هوشمندی است تا به میزان تیز هوشی قهرمان داستان او پی برد.

و چرا تا این میزان اهمیت دارد که خواننده درایت و تیز هوشی شاهزاده کوچولو را دریابد ؟

شاهزاده کوچولو قهرمانی نیست که کسی را از نظر فیزیکی نجات دهد و یا اسیرانی را از بندهای بلند قلعه زندان پر پیچ و خمی رها کند !

شاهزاده کوچولو با متانت، بردباری و هوشیاری، به انسان راه دوستی را می آموزد و ارجگذاری به آنچه که در پیرامون او زیبایی می آفرینند را یاد آوری میکند. او می خواهد انسان به اسارت در آمده در قید و بند قدرت و جاه طلبی و ثروت را رهایی بخشد. (فصل ده، یازده و سیزده) بنابراین، بسیار اساسی و تعیین کننده است که خواننده در ابتدا به خردمندی و فرهیختگی خود او پی برد !

و بی دلیل هم نیست که نویسنده در فصل ۲۴ به صراحت و روشنی یاد آور می شود :
" چون شاهزاده کوچولو به خواب رفته بود، او را در بازوانم گرفتم و براه افتادم، هیجانزده بودم، به نظرم می آمد گنجینه ی شکننده ای را حمل می کنم... با خود گفتم آنچه در اینجا می بینم، چیزی جز یک پوسته بیرونی نیست، اساسی ترین بخش آن پنهان است. "

در فصل اول، نویسنده با اشاره به اینکه در شش سالگی، با دیدن تصویر با شکوهی در یک کتاب، از مار بوآیی که حیوان درنده ای را بلعیده است، و سپس با تعاریفی که از مارهای بوآ در آن کتاب خوانده است، تصور ذهنی خود را در طرحی که کاملا به یک کلاه شباهت دارد کشیده و آن طرح را به آدم بزرگها نشان داده و از آنها می پرسد، که آیا طرح او آنها را می ترساند ؟
و آدم بزرگها به سادگی تمام به او پاسخ داده اند ؛
" چرا یک کلاه باید به ترساند ؟ "

به فصل دوم می رسیم و اهمیت موضوع در این است که ؛

زمانیکه شاهزاده کوچولو از خلبان می خواهد برایش گوسفندی رسم کند، خلبان با فروتنی میگوید من نقاشی بلد نیستم و همان طرح کلاه را برایش می کشد ؛
و در اینجاست که خلبان از پاسخ شاهزاده کوچولو در مقابله با آن طرح، شگفت زده می شود و در ارزیابی از فهم او در مقایسه با تجربیات گذشته خود در برخورد با آدم بزرگ ها در می یابد که تا چه میزان شاهزاده کوچولو هوشیار، تیزبین و هوشمند است !

زیرا شاهزاده کوچولو بسیار سریع و به فراست به او می گوید :
" نه ! نه ! من فیل درون يك بوأ را نمی خواهم، يك بوأ بسیار خطرناك است و يك فیل هم بسیار جاگیر. "

بنابراین، این نخستین آزمایش و برآورد تیزهوشی و درایت " قهرمان داستان " است !

اما برای نشان دادن تیز بینی او، بار دوم بگونه ای دیگر عمل می کند، و نکته بسیار اساسی و مهم در این است که اگر مترجمی متوجه نباشد و یا اگر خواسته باشد برای شیرین تر شدن داستان و یا کودکانه تر کردن این " قصه " خود سر عمل کند !
حقیقتاً مراد و هدف نویسنده را به بیراهه برده است ! و این چگونه کجراهه ایست ؟

شاهزاده کوچولو از خلبان می خواهد :

" Dessin moi un mouton "

" برای من گوسفندی ترسیم کن " (برایم گوسفندی بکش) !
البته بخاطر اینکه دوستی گفت ؛

« برخی شاید بخوانند، برایم گوسفندی بکش ! چون معمولاً بین ما مردم گوسفند گشون مرسوم است، ما نیز بهتر دیدیم از واژه رسم کردن، dessiner بهره گیریم تا جای شك و تردیدی باقی نماند که گویا شاهزاده کوچولو گرسنه بوده و دلش کباب بره می خواسته و مفسرین بر داشت و تعبیر دیگری داشته اند ؟ »

آقای شاملو و به تبع آن بسیاری دیگر از مترجمین ایرانی واژه "MOUTON" را که به معنی گوسفند است بره ترجمه نموده اند، در حالیکه بره به فرانسه "AGNEAU" است !
اکنون ببینیم اشکال کار در چیست ؟
در مرحله نخست، نویسنده از واژه " MOUTON " استفاده کرده است و نه " AGNEAU " ! این از نظر رعایت ترجمه و امانت داری در کار ترجمه !
جهان، جهان تکنولوژی و دوران، دوران اینترنت است ! لطفاً دست نگه دارید ! تشریف ببرید پیش جناب گوگل (وقتی جناب باشه، آقا و خانم بودنش زیاد معلوم نیست) ! و بزیند mouton و سپس pictures و تماشا کنید ، شهر شهر فرنگ است، خوب تماشا دارد !
وسپس مرحمت بفرمایید و بزیند، agneau و تفاوت تصاویر را مشاهده نمایید !

دوم آنکه نویسنده در اینجا تیزهوشی شاهزاده کوچولو را می سنجد.

زیرا شاهزاده کوچولو می گوید :

" نه ! این یکی از هم اکنون خیلی بیمار است، یکی دیگر رسم کن " ترسیم می کند...

شاهزاده کوچولو می گوید :

" خودت به درستی می بینی... این قوچ است، شاخ دارد

و چه اندازه مهم است که خواننده داستان بداند او با يك شاخ تفاوتها را بخوبی درك میکند، زیرا تفاوت بره با گوسفند کاملاً واضح و روشن است ! تفاوت بین قوچ و گوسفند مطرح است، مضافاً بر اینکه در فصل پنجم شاهزاده کوچولو بسیار خرسند است از اینکه گوسفند نهالها از جمله نهال بائوبابها را هم می خورد.

در حالیکه بره عمدتاً شیرخوار است و دل نگرانی شاهزاده کوچولو از اینکه مبادا گل رز او را بخورد خود بخود منتفی می شد.

و معمای اینکه بائوبابها چه و که هستند که باید توسط گوسفندها خورده شده ویا از ریشه برکنده شوند این موضوعی ست که در نوشتارهای بعدی بدان اشاره خواهد شد !

شاید برخی از مترجمین با مشاهده تصاویر نقش بسته در کتاب که شبیه بره است واژه

MOUTON را بره ترجمه کرده اند، و این خطای آشکار در دو ترجمه گوناگون سوئدی نیز اعمال شده است، بگذریم از اینکه هر دو ترجمه سوئدی شکل و شمایلی بسیار کتاب کودکانه دارد و در قفسه کتابفروشی ها در قسمت کتاب برای کودکان ۶ تا ۹ سال گذاشته شده است و در سایت فروش کتاب نیز چنین اشاره شده !

در مورد این خطای بزرگ باید یادآور شد و پرسید که این چگونه داستان کودکانه ایست که در پایان، شاهزاده کوچکی او با ماری وعده ملاقات گذاشته و به پیشواز یک مرگ خود خواسته می رود ! ؟

سایت BOLKUS AB

Format

Kartonnage

Språk

Svenska

Läsålder

år 6-9 (توصیه ؛ برای شش تا نه ساله !)